

دوبان حکیم کابلی در دربار خلیفه بغداد دانشمندی که "جاویدان خرد" را پدید آورد

در قرن هفتم و هشتم هنگامیکه لشکریان فاتح عرب، سرزمین افغانستان را کشودند، اوضاع سیاسی و اجتماعی و فکری مردم این جا بسیار روشن نیست، و ما معلومات ناچیزی درباره وضع فرهنگی آنوقت داریم. در کتب مؤلفه عرب و عجم، گاهی به نکاتی بر میخوریم که به نحوی این وضع تاریک را روشن میسازد، و چند سطری در تاریخ ثقافت ما می افزاید، که اینگونه نکات و مطالب را باید فراهم آوریم تا در حین نوشتن تاریخ فرهنگ ازان کار گرفته شود و هر سخنی بجایش گفته آید.

مثلاً وقتی از گفتار البیرونی میدانیم که در دربار کابلشاه اند پاله دانشمند آسمان شناسی بنام اوگره بوت وجود داشت که کتابی در علم نجوم بنام شکهت پرت تالیف کرده بود^(۱). ازین روایت کم از کم اینقدر میدانیم که: دربار کابل به دانش و دانشمندان و مؤلفان علاقمندی داشت و معلومات نجومی مورد توجه مردم و دربار بود.

درین مقاله میخواهیم یک نفر دانشمند صاحب نظر دیگر را از همین دربار بشناسانم و تا جائیکه میسر است احوال او را فراهم آورم:

کتابی بنام الاستطاله الفهم به ادیب و مؤلف معروف عرب، عمرو بن بحر مشهور به جاحظ (۱۶۳ - ۲۵۵ هـ) منسوبست که اکنون از بین رفته و نسخه آن موجود نیست^(۲)، ولی ما آنرا از ذکر احمد بن محمد مشهور به مسکویه (متوفای ۴۲۱ هـ) می شناسیم وی گوید:

"من در جوانی کتابی بنام استطاله الفهم از جاحظ خواندم، که در آن ذکری از کتاب "جاویدان خرد" و برخی از مقتضات آن رفته بود. جاحظ این کتاب را نیک ستوده و در تعظیم آن مبالغتی کرده بود. پس من آنرا بهر جائی که میرسیدم طلبیدم، تا در آخر در فارس نزد موبد موبدان یافتم"^(۳).

مسکویه "جاویدان خرد" را مشتمل بر پندها و اندرزهای هوشنگ (پادشاه پیشدادی بلخ) یافت و آنرا استنساخ کرد و با این متن وصایا و آداب فارس، هند، عرب، روم را برای آموزش جوانان افزود و آنرا "الحکمه الخالده" نام گذاشت که معنی عربی "جاویدان خرد" باشد.

در نسخه مطبوع متن اندرزهای هوشنگ بزبان عربی در سیزده و نیم صفحه طبع شده و بقیه کتاب از صفحه ۱۸ تا ۳۷۶ عبارتست از ملقات مسکویه از حکم فارس و هند و عرب و روم که بر متن جاویدان خرد افزوده است و در پایان آن چنین می نویسد:

"ابو عثمان جاحظ در کتاب "استطاله الفهم" بروایت از واقدی^(۴) گوید: که او از فضل بن سهل^(۵) شنیده بود که گفتی: چون مامون در خراسان به خلافت رسید از هر طرف هدایای شاهان باو فرستاده شد، که از آنجمله ملک کابلستان (کابلشاه) شیخی را بنام ذوبان^(۶) فرستاد و در نامه خود نوشته بود: که بزرگتر و در خوردتر ازین تحفه یی در زمین نیست. مامون در شگفت فرو ماند و گفت: این شیخ چه هدیه آورده؟ شیخ گفت: فقط علم خود را.

ازو پرسید : علمت چیست؟

فرمود : تدبیر و رای و رهنمایی.

مامون به بزرگداشت او امر کرد، چون به طرف عراق به جنگ برادرش محمد لشکر، میفرستاد، ذوبان را خواست و دربارهٔ این امر ازو پرسید، وی جواب داد این رای صوابست و بدست آوردن ملك هم نزدیکست که هوشیار بدان نایل آید.

جاحظ میگوید : که ذوبان مانند کاهنان سخن میگفت و چون مامون ازو چیزی می پرسید، وی جواب درست میداد. هنگامیکه نامهٔ فتح عراق به مامون رسید، ذوبان را خواست و صد هزار درهم بدو بخشید. ولی ذوبان نپذیرفت و گفت :

پادشاهها ! پادشاه من مرا برای عیب جوئی نفرستاده و من انعام ترا از جهت خشم رد نکرده ام و هم از روی قدر ناشناسی نیست، عنقریب چیزی بهتر ازان خواهم خواست، و آن کتابیست که در عراق یافته خواهد شد، و دران مکارم الاخلاق و دانش های آفاق باشد. و این کتاب د ر خزاین زیرایوان مداین بدست آید.

چون مامون به بغداد رفت و آنجا پایتخت او شد (۲۰۴ هـ) ذوبان خواهش کرد خود را با نشانه های دفن کتاب مذکور بدو تقدیم داشت. گماشته در بار مامون در همانجا صندوق کوچکی از شیشهٔ سیاه یافت که مفل بود، حسن بن سهل گفت :

که من نزد مامون بودم، که آن صندوق را آوردند و از دیدن آن تعجب دست داد، و ذوبان را خواست و

پرسید :

مطلب همین است؟

وی گفت :

آری !

مامون فرمود :

بگیر و برو ! هر چه در میانش باشد، ازان تست، و نمیخواهیم بدانیم که چیست. ولی ذوبان آن صندوق را کشود، و بدست خود پارچهٔ دیبا ازان بر آورد که در بین آن صد ورق بود آنرا بر داشت و برفت.

حسن بن سهل گوید : که من به اجازت امیر المرمین به منزل ذوبان رفتم و ازو دربارهٔ آن اوراق پرسیدم. وی گفت : این کتاب "جاویدان خرد" است که آنرا گنجور بن اسفندیار وزیر پادشاه ایران شهر از "حکمت قدیم" بر آورده است.

حسن ازو يك ورق آنرا خواست چون دران نگریت چیزی نداشت، ناچار خضر بن علی^(۷) را به خواندن آن گماشت و او يك يك ورق را از ذوبان میگرفت و میخواند و حسن می نوشت، تا که در همان روز عدد اوراق به حدود سی رسید.

روز دیگر چون به ذوبان رسید گفت : اگر در علم بخلی نبودی، هر آینده تمام اوراق را دادمی ولی بیشتر از آنچه گرفتی نتوان دادن. و هم اوراق گرفته تالیف و ترتیبی ندارد و برخی مطالب آن نامفهوم است.

روزی مامون از حسن بن سهل پرسید : بهترین کتابهای عرب کدام است؟ حسن کتب مغازی و تواریخ و تفسیر قرآن را بر شمرد، بعد ازان مامون پرسید : بهترین کتب عجم کدام است؟ حسن نامه های چندین کتاب را با "جاویدان خرد" گفت.

مامون فهرست کتابهای خود را خواست و دران نام جاویدان خرد را نیافت و گفت : چگونه نام این

کتاب در فهرست نیامده است؟

حسن گفت: ای امیر المؤمنین! این کتاب ذوبان است که من برخی از آن نوشته‌ام.

امیر گفت: همین اکنون آنرا بیار!

چون حسن اوراق کتاب را آورد، مامون به ادای نماز برخاسته بود، ولی چون کتاب را در دست حسن دید ازو برگرفت و به خواندن آن پرداخت، و بعد از خواندن فصلی (باتعجب) لا اله الا الله گفتی. حسن دید که این کار طول کشید، وی عرض کرد ای امیر المومنین! وقت نماز میگذرد ولی این کار فوت نمیشود. پادشاه گفت: راست گفتی، ولی من ترسیدم که اگر دل من باین کتاب مشغول باشد، مبادا در نماز سهوی روی دهد.

خلیفه بعد از ادای نماز به خواندن اوراق دوام داد، و در آخر گفت: پایان کتاب کجاست؟ حسن گفت: ذوبان آنرا بمن نداد.

مامون گفت: اگر با این مرد عهد نمی‌بستم، هر آینه کتاب را که پر از حکم است ازو می‌گرفتم^(۸).

این بود داستان کشف "جاویدان خرد" که احمد مسکویه مؤرخ و حکیم اسلامی صاحب تجارب الامم آنرا نقل کرده است.

چون از کتاب جاویدان خرد اصل پهلوی یا فارسی باقی نمانده و شخصیت گنجور بن اسفندیار هم تاکنون مجهول است و هم وجود تاریخی هوشنگ ثابت از طرف ناشر متن عربی الحکمه الخالده مجعول شمرده شده^(۹) ولی وجود يك متن پهلوی آنرا که در اواخر عصر ساسانی (قرن ششم میلادی) تالیف شده باشد، دور از واقعیت نگفته‌اند^(۱۰).

بهر صورت نسخه ناقص عربی جاویدان خرد از زمان قدیم، بین مؤلفان و شوقمندان کتب مشهور بوده، و نسخه های متعدد خطی آن در کتابخانه های استانبول، پاریس، واتیکان، لیدن، مصر، انگلستان و دیگر بلاد موجود است، و برخی از مؤلفان متاخر هم ازان ذکرها و اقتباسها دارند، مانند خفاجی در طراز المجالس (ص ۱۰۴) طبع قاهره و تذکره شعراء دولت شاه سمرقندی (ص ۲۰ طبع لیدن)^(۱۱) و رسایل البلغاء در قسمت رساله یتیمه السلطان (چاپ محمد کردعلی در قاهره ۱۳۶۵ هـ) منسوب به ابن مقفع و کتاب فارسی خرد نامه (که نسخه خطی ۵۹۴ هـ آن موجود است).

و هم چند ترجمه فارسی جاویدان خرد دیده شده که یکی ترجمه تقی الدین محمد بن شیخ محمد ارجانی تستری بنام جهانگیر پادشاه مغولی هند باشد، که نسخه مخطوطه ۹۹۷ هـ ۱۵۸۹ م آن در موزه برتانیه موجود است و ازان بر می آید که در عهد شهزادگی جهانگیر ترجمه شده است. همچنین ترجمه فارسی دیگری از محمد حسین حکیم شایسته خان (۱۰۶۵ هـ) دربار عالمگیر در دیوان هند است و يك نسخه هم بنام "کتاب مستطاب جاویدان خرد" بصورت ناقص در تهران در سنه ۱۲۹۴ هـ طبع شده بود، که در مقدمه آن داستان ذوبان و صندوق مقفل و مامون آمده است.

اگر چه داستان کشف جاویدان خرد در زیر خرابه های مداین، ظاهراً صبغه افسانوی دارد، ولی وجود متن عربی و ترجمه های فارسی و روایات مورخان و علمای قدیم و اقتباساتی که ازین کتاب در نوشته های قدما موجود است، لااقل این مطلب را روشن میسازد که يك متن قدیمی ازین کتاب شاید بزبان پهلوی وجود داشته بود تا ازان بزبان عربی ترجمه کرده باشند.

ذکر جاویدان خرد در قدیمترین آثار دوره اسلامی هم دیده میشود مثلاً: ابوذر محمد بن یوسف نشابوری (متوفای ۳۸۱ هـ) مطالب متعدد حکمت و اندرز را ازین کتاب نقل میکند^(۱۲) و آنرا بعبارت "جاویدان" خرد هو من

کتب الفرس^(۱۳) " می ستاید و ایزن بر می آید که علمای بصیر و جید عصر های نخستین اسلامی مانند همین ابوذر و جاحظ و مسکویه بر ثقت این کتاب اعتماد داشتند، و مطالب آنرا ماخوذ از منابع قدیم می شمردند، اگر چه استاد معنعن آن به هوشنگ مشکل باشد.

درباره جاویدان خرد سخن های گفتنی دیگر نیز هست، که درین مقاله جای گفتن آن نیست، ولی چون مقصد ما درینجا روشن ساختن شخصیت دویان حکیم کابلی است اینک این مطلب را با تفصیل می آوریم:

در روایت جاحظ که بوسیله مسکویه بما رسیده نام دویان بحیث کاشف جاویدان خرد آمده و این داستان از مسکویه به جاحظ و ازو به واقدی و ازو به فضل بن سهل و حسن برادر او معنعن است، و در آن نام دویان بصفه شیخی که مانند کاهنان سخن میگفت و از طرف کابلشاه بدربار مامون فرستاده شده بود مذکور است. چون این ذکر جاحظ روایت واحدی نیست، و در دیگر کتب نیز از همین شخصیت کابلی، بصفه منجم ذکر رفته بنا برین تعدد روایات و قدیم بودن آن میرساند که این دانشمند شخصیت تاریخی داشته و جعل و کذب جاحظ و مسکویه نیست.

ابو سعید عبدالحی بن ضحاک گردیزی (حدود ۴۴۲ هـ) گوید:

"مامون بافضل بن سهل تدبیر کرد که بحرب او (علی بن عیسی سالار لشکر امین) کرا بفرستد؟ و دویان منجم عجمی گفته که کسی را باید فرستاد که یکچشم باشد و نام او چهار حرف بود و برین گونه طاهر بن الحسین بود ... که به اشارت دویان منجم فرستاده شد"^(۱۴). این منجم عجمی به تصریح مجمل التواریخ و القصص همانست که "مامون خواست که سپاه فرستد (بمقابل علی بن عیسی) و دویان منجم که او را ملک کابل فرستاده بود بمامون، وی رانشان داد از مردی اعور که اینکار تمام بکند و فضل بن سهل وزیر مامون بود، آن نشانها را در طاهر ابن الحسین بیافت و فضل خود اندر علم نجوم یگانه بود ... پس طاهر را با سپاه بفرستادند ..."^(۱۵).

از مؤرخان و دانشمندان قرن دهم ابوالفضل بن مبارک نویسنده دربار اکبر شاه مغولی هند این موضوع را با شرحی نیکو چنین مینویسد:

"... نامه جاودان خرد از بزرگ آگهی او (هوشنگ) برگوید:

"جاحظ در استطاله گوید: چون مامون بر خراسان چیره دست آمد، سران هر سوار مغانی بدرگاه

فرستادند مرزبان کابل فروهیده^(۱۶) مردی دویان (دویان - دویان) نام را به پیغام گذاری فرستاد، و در نیایش نامه چنان برنگاشت، که شگرف تحفه که گرامی تر ازو نشان ندهند، روانه درگاه گردانیده. خلیفه ازین آگهی دستور خود فضل را به پژوهش برگماشت، چنان پاسخ یافت: همانا (همان نامه) ستایش من خواسته. گفتند با تو چیست؟ و این پایه از کجاست؟ گفت:

خرد روشن و تدبیر درست و رهنمونی راست. و چند داستان آگهی برخواند و همگان در شگفت

ماندند.

در آن هنگام که خلیفه بسیج^(۱۷) پیکار محمد امین برادر خویش در سرداشت، و که ومه او را ازان باز

داشتی، راز به دویان در میان نهاد و او به بیان روشن رفتن عراق و آراستن نبرد دلنشین گردانید.

گزارش او گره کشای بستگیها آمد، مامون نوازش فرمود فراوان زر به بخشش او نامزد ساخت، او عرضه

داشت: آئین خدیو^(۱۸) مانیست که ایلچی چیزی بستاند. لیکن چون کتاب جاودان خرد که زاده خرد دوربین

هوشنگ است در مداین نشان دهند. چون آن دیار کشوده آید بدست آورده بمن کرامت فرمان! او پذیرفت. چون

مداین برگرفتند او فرامود: که در فلان جانب شهر نزدیک بهمان درخت بزرگ سنگی است آنرا بردارند و این

قدر بکاوند که خانه پدید آید. گوناگون صندوق فراوان کالا درو، و دست بدو نیالایند، که زمان برگرفتن آن نرسیده، در فلان کنج خانه صندوقی است بچنین پیکر، آنرا برداشته آورند. که آن نامه والا^(۱۹) آنجاست. کار آگهان سیر چشم فرستاد و گفته بی کم و کاست پدید آمد و برخی ازان بکوشش فضل^(۲۰) بتازی زبان آمد، از آنجا که پیش دویان گرامی بود، نگذاشت که ترجمه بانجام رسد. (اثین اکبری طبع نولکشور Newal Kishore Press لکهنو ۱۸۹۲ م ۱۳۱۰ ق)^(۲۱).

ماخذ

۱. کتاب الهند ۱۰۵.
۲. این کتاب در همان اوایل مفقود الاثر بود، زیرا در فهرست مؤلفات جاحظ که یاقوت در معجم الادباء (۱۶/۱۰۶) آورده هم ذکری ازین کتاب نیست.
۳. الحکمه الخالده به تحقیق عبدالرحمن بدوی طبع مکتبه نهضت مصر، قاهره، ۱۹۵۲ م ص ۵.
۴. محمد بن عمر بن واقد مررخ عربی مشهور به واقدی (۱۳۰ - ۲۰۷ هـ) مرلف کتب فراوان در تاریخ قرن اول و دوم اسلامی، که از قدیمترین مؤرخان اسلامی شمرده میشود (الاعلام ۷/۲۰۰).
۵. ابوالعباس فضل بن سهل سرخسی وزیر بزرگ دربار مامون عباسی و ملقب به ذوالریاستین (۱۵۴ - ۲۰۲ هـ) وی مجوسی بود و در سنه ۱۹۰ هـ بر دست مامون اسلام آورد، مرد دانشمند شیوای دور اندیشی بود، که در حمام سرخس کشته شد. (الاعلام ۵/۳۵۳)
۶. در نسخه های خطی ذوبال - ذوبان هم آمده است، در حالیکه در کتب فارسی دویان و دویان است که اصل و ریشه این کلمه معلوم نشد.
۷. اگر چه بموجب ذکر ابن ندیم در الفهرست ص ۳۴۲ خود حسن بن سهل (متوفا ۲۳۶ هـ) از فارسی بعربی ترجمه میکرد، و در جمله مترجمان زیج شهریار بود، ولی درینجا نتوانست، و خضر بن علی را به ترجمه گماشت و خود بعربی نوشت.
۸. الحکمه الخالده ۱۸ ببعده.
۹. مقدمه عبدالرحمن بدوی بر حکمت خالده ۳۰.
۱۰. همین کتاب ۳۳.
۱۱. مطلبی که دولت شاه به حوالت آداب العرب و الفرس تالیف ابو علی مسکویه مینویسد، در نسخه های کنونی جاودان خرد نیست، شاید دولت شاه را در نام کتاب التباس روی داده و یا کتابی دیگر از مسکویه بنام آداب العرب و الفرس دیده باشد، و آنچه روایت را جعل و اختراع دولت شاه پنداشته اند (مقدمه بدوی ۲۷) عواملی بنظر نمی آید که موجب چنین جعل و دروغ سازی باشد.
۱۲. السعاده والاسعاد طبع مجتبی مینوی ۲۹۶ - ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۴۲۲.
۱۳. ص ۳۲۰.
۱۴. زین الاخبار ۷۱/۱۳۳ طبع حبیبی ۱۳۴۷ تهران.
۱۵. مجمل ۳۴۹.

۱۶. فروهیده : عاقل و دانا.
۱۷. بسیج : کارسازی و قصد و اراده.
۱۸. مراد کابلشاه است.
۱۹. مراد کتاب جاویدان خرد است.
۲۰. کذا؟ ولی چنانچه گذشت ترجمهٔ برخی اوراق جاویدان خرد بر دست حسن بن سهل برادر فضل صورت گرفته و درین وقت خود فضل کشته شده بود.
۲۱. مجلهٔ آریانا، سال ۱۳۴۹ ش، شماره ششم، ص ۱ - ۷.